

بررسی لعن در قرآن و سنت

[حامد فرج پور*]

■ چکیده

معنای لعن در فرهنگ اسلامی درخواست دوری از رحمت الهی است. این دعاء در آیات قرآن و روایات عامه و خاصه در سیره عملی رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ و اهل بیت رسول خدا ﷺ فراوان یافت می‌شود. همچنین در ادبیات علماء پیرو مکتب خلفاء و همچنین علمای شیعه نیز در موارد متعددی لعن وجود دارد. به صورت عمده در میان عامه برخی تلاش‌ها برای تبرئه اشخاصی که هدف لعن از سوی قرآن کریم، رسول خدا ﷺ و ائمه ﷺ بوده‌اند انجام شده است که ادله این تبرئه نمودن و حمایت‌ها مخدوش به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: لعن، لعن در قرآن، لعن در سنت، لعن در سیره، منع تدوین حدیث، اهل بیت ﷺ و لعن، اصحاب و لعن.

■ مقدمه

این نوشته بر آن است که، معنای لعن، اصل ورود و کاربرد آن را با تفحص در متون قرآنی و روایی روشن کند. سپس اهمیت تحفظ و عمل به این سنت را با توجه به وظیفه تاسی به سنت الهی در قرآن کریم - و بیان اقوال مفسرین عامه و خاصه - و تاسی به سنت رسول اکرم ﷺ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) روشن کند.

بعضی از متکلمین امامیه مانند مرحوم علامه امینی در کتاب *الغدیر* به تثبیت این موضوع طبق منابع عامه پرداخته‌اند. در این نوشته سیره اصحاب رسول خدا ﷺ و آراء برخی علماء پیرو مکتب خلفاء را در این رابطه ذکر کرده‌ایم. سؤال اصلی‌ای که این نوشته آن را پی می‌گیرد همانا اصلی «سنت بودن لعن» در قرآن و سنت است، بویژه در رابطه با «لعن شخصی» که در برخی موارد مورد نفی و انکار قرار گرفته است. در نهایت برخی از تلاش‌های پیروان مکتب خلفاء برای تبرئه اشخاصی که هدف لعن از سوی قرآن کریم، رسول خدا ﷺ و ائمه (علیهم السلام) بوده‌اند و توجیه و تأویل آیات و روایات وارده در این زمینه از طرف ایشان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

■ معنای لعن

در لغت، لعن، به معنای طرد و دور شدن از خداوند متعال و از خوبی‌ها آمده است؛ صاحب *مجمع البحرین* می‌نویسد:

لعن، طرد از رحمت است، قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿خداوند آنان را به خاطر کفرشان لعن نمود﴾؛ یا دور ساخت و از رحمت خود طرد کرد... و لعن دور نمودن است... و عرب هنگامی که فردی از آن‌ها نافرمانی می‌کرد، او را از خود دور می‌کردند و طرد می‌نمودند تا مفاسد او دامن‌گیر ایشان نشود؛ و گفته می‌شد که این شخص، ملعونِ فلان قوم است... و فرموده خداوند: ﴿درخت‌واره ملعونه در قرآن﴾ آن را ملعون قرار داده؛ زیرا اهل آن لعن شده‌اند و عرب به هر چیز زشتی ملعون می‌گوید.^۱

۱. اللعن: الطرد من الرحمة؛ قوله: ﴿لعنهم الله بکفرهم﴾ [۸۸/۲]؛ أي أبعدهم و طردهم من الرحمة... و اللعن،

ابن اثیر لعن را این گونه معنا می کند: «أصل اللعن الطرد والإبعاد من الله؛ ومن الخلق السبّ والدعاء»^۱.

ابن منظور می نویسد: «اللعن الإبعاد والطرْد من الخير؛ وقيل: الطرد والإبعاد من الله، ومن الخلق السبّ والدعاء. واللعنة الاسم، والجمع لعان ولعنات و... اللعنة الدعاء عليه»^۲. او در توضیح آیه: ﴿وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ بعد از نقل دو روایت می گوید: «وقيل اللاعنون كل من آمن بالله من الإنس والجن والملائكة»^۳. در اصطلاح قرآن و روایات نیز کاربرد لعن در مورد شخصی است که او را از رحمت خدا و هر خیر و خوبی به دور می خواهند.^۴

■ بررسی اهمیت لعن

این بخش از مقاله بر آن است که نشان دهد نه تنها لعن در فرهنگ اسلامی مطرح شده است، بلکه در قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ جایگاهی ویژه و کاربردی مهم دارد. از همین رو، اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام هم از این سنت بهره برده و موارد حساس را با بهره گیری از این سنت گوشزد و یادآوری کرده اند.

۱- لعن در قرآن

در قرآن کریم آیات بسیاری در مورد لعن آمده است. نزدیک به چهل آیه در قرآن کریم کلماتی را از ماده لعن دربردارد. گاه قرآن ماجرای را مطرح کرده و در آن ماجرا به لعن

الإبعاد... وكانت العرب إذا تمرد الرجل منهم أبعده منهم و طرده، لئلا تلحقهم جرائره؛ فيقال لعن بني فلان.... قوله ﴿وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ [۶۰/۱۷]؛ جعلها ملعونة؛ لأنه لعن أهلها... والعرب تقول لكل كرية ملعون. (الطريحي، مجمع البحرين ۳۰۹/۶).

۱. ابن اثیر، النهاية، ۲۵۶/۴.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ماده «لعن»، ۳۸۷/۱۳.

۳. همان ۳۸۷/۱۳.

۴. بقره / ۸۸، ۸۹، ۱۵۹، ۱۶۱. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ۱/ ۱۰۶: «اللعن هو البعد عن رحمة الله».

مخالفتان امر کرده،^۱ گاه خداوند متعال خود، گروهی ستمکار را لعن نموده و در برخی موارد از عمل انبیاء و صالحین به این سنت گزارشی نقل کرده است.^۲ به چند مورد از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱-۱- آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^۳

در این آیه خداوند متعال به صراحت کسانی را که خدا و رسولش را ایذاء می‌نمایند، مورد لعن قرار می‌دهد و آن لعن را نه تنها در دنیا بلکه در آخرت هم جاری می‌داند و برای آن افراد وعده عذابی سخت را می‌دهد. بر اساس تفاسیر علماء، منظور از ایذاء خدا، هر عملی است که زمینه ساز ناراحتی رسول خدا را در پی داشته باشد. همچنین آیه شریف تصریح بر این مطلب دارد که ایذاء رسول بالاستقلال نیز همان تبعات ایذاء خداوند متعال را در پی خواهد داشت. در توضیح آیه، ابن کثیر دمشقی از علمای عامه تصریح دارد:

... قال العوفي عن ابن عباس في قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: نزلت في الذين طعنوا على النبي - صلى الله عليه وسلم، في ترويجه صفة بنت حبيبي بن أخطب . و الظاهر أن الآية عامة في كل من آذاه بشيء . و من آذاه فقد آذى الله كما أن من أطاعه فقد أطاع الله...^۴

این مطلب حاکی از آن است که برخلاف نظر بعض علمای اهل سنت که لعن را تنها در

۱. مانند آیه مباحله: آل عمران ۶۷ و نور / ۶ و ۷.

۲. مانند آیه ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَي لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾. مائده / ۷۸.

۳. احزاب / ۵۷.

۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴۲۴/۶ [سوره الأحراب: (الآیات ۵۷-۵۸)] و در چاپ دیگر، ۵۲۵/۳. در منابع معتبر عامه این روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده است که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة مني، من آذاهها فقد آذاني» یا «من أغضبها فقد أغضبيني»؛ بخاری، الجامع الصحيح، ۲۱۰/۴ و ۲۱۹؛ احمد بن حنبل، المسند، ۵/۴؛ مسلم، الجامع الصحيح، ۱۴۱/۷. همچنین در همین منابع نقل شده است که خلیفه اول و دوم باعث ایذاء و غضب حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) شدند؛ بخاری، الجامع الصحيح، ۸۲/۵؛ احمد بن حنبل، المسند ۶/۱؛ مسلم، الجامع الصحيح، ۱۵۴/۵. جمع آیه و روایت به وضوح دلالت بر این دارد که کسانی که موجب ایذاء حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) شده اند، موجبات ایذاء خداوند متعال و رسول گرامی او ﷺ را فراهم آورده و به تبعات نازل در آیه شریفه گرفتار خواهند بود.

مورد غیر مسلمانان جائز می‌دانند، در برخی موارد آیات لعن در قرآن و همچنین روایات لعن نبوی، به صورت شخصی و خطاب به بعضی از مسلمانان بدکار نازل و صادر شده است.

۱-۲- آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۱.

این آیه نیز به طور مطلق کسانی را که بینات و هدایت الهی را بعد از بیان آن کتمان کنند مورد لعن از جانب خدا و تمامی لعن کنندگان معرفی می‌کند.^۲

همان طور که گفته شد این منظور هم در توضیح قسمت اخیر آیه «... وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» بعد از آوردن دو نقل می‌گوید: «و قيل: اللاعنون كل من آمن بالله من الإنس والجن والملائكة»^۳.

این معنا به سادگی در این فراز قابل برداشت است که هر کس به خدا ایمان دارد، برطبق آیات قرآن موظف به لعن بر کسانی است که خداوند متعال آن‌ها را لعن کرده است. البته

۱. بقره ۱۵۹.

۲. در اینجا هم اشاره ای به این مطلب دیده می‌شود که مؤمنان از طرف خدای متعال مأمور به انجام لعن هستند و این که کتمان کننده حقیقت به طور مطلق، اعم از کافر و مسلمان مورد لعن قرار می‌گیرد، همان گونه که ابن کثیر هم آورده: «...و قال أبو العالیة و الربیع بن أنس و قتادة: «وَوَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ یعنی تلعنهم الملائكة و المؤمنون. و قد جاء في الحديث: أن العالم يستغفر له كل شيء، حتى الحيتان في البحر. و جاء في هذه الآية أن كاتم العلم، يلعن الله و الملائكة و الناس أجمعون و اللاعنون أيضا، و هم كل فصيح و أعمى، إما بلسان المقال أو الحال أو لو كان له عقل و يوم القيامة و الله أعلم». ابن کثیر تفسیر القرآن العظیم ۱/۳۴۳.

هم چنین فخر رازی به عموم آیه تصریح دارد: فی قوله: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ» قولان: أحدهما أنه كلام مستأنف يتناول كل من كتم شيئاً من الدين؛ والثاني.... والأول أقرب إلى الصواب لوجه؛ أحدها: أن اللفظ عام و العارض الموجود، و هو نزوله عند سبب معين لا يقتضي الخصوص على ما ثبت في أصول الفقه أن العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب؛ و ثانيها: أنه ثبت أيضاً في أصول الفقه أن ترتيب الحكم على الوصف مشعر بكون الوصف علة لذلك الحكم لا سيما إذا كان الوصف مناسباً للحكم. و لا شك أن كتمان الدين يناسبه استحقاق اللعن من الله تعالى. و إذا كان هذا الوصف علة لهذا الحكم و جب عموم هذا الحكم عند عموم الوصف. و ثالثها: أن جماعة من الصحابة حملوا هذا اللفظ على العموم، و عن عائشة - رضی الله عنها، أنها قالت: من زعم أن محمداً - عليه الصلاة و السلام - كتم شيئاً من الوحي فقد أعظم الفرية على الله، و الله تعالى يقول: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ» فحملت الآية على العموم. و عن أبي هريرة - رضی الله عنه، قال: لولا آيتان من كتاب الله ما حدثت حديثاً بعد أن قال الناس: أكثر أبو هريرة؛ و تلا: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ...». هم چنین طبری در جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۲/۳۳، می‌گوید: «و هذه الآية و إن كانت نزلت في خاص من الناس، فإنها معنى بها كل كاتم علماً فرض الله تعالى بيانه للناس».

۳. ابن منظور، لسان العرب، ماده «لعن»، ۳۸۷/۱۳.

شکی نیست که خود رسول گرامی اسلام ﷺ در صدر ایمان آورندگان به حق تعالی بوده و تاریخ و روایات این مطلب را تأیید می‌کنند که ایشان به این سنت الهی عامل بوده‌اند.^۱

۳-۱- آیه «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»^۲.
این آیه و آیات هم ردیف آن در سوره نور ویژه بحث فقهی است قسم یاد کردن میان زوج و زوجه و لعن کردن هر کدام از آن‌ها خود را، در هنگام اتهام و رفع آن است. در موردی، شخص مسلمان باید - به دستور قرآن - خود را لعن کند! نکته حائز اهمیت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت این است که مخاطب این آیه مرد و زن مسلمانند و نه کافر.^۳

۲- سیره عملی رسول خدا ﷺ

لعن جزء سیره عملی قطعی رسول خدا ﷺ است. طوری که تمامی منابع و مصادر عامه و خاصه روایاتی را که حاوی لعن است از آن حضرت نقل کرده‌اند. در این قسمت چندین نمونه از موافقی را که روایات لعن از آن حضرت صادر شده، از منابع مهم اهل سنت ذکر می‌کنیم؛ رسول خدا ﷺ لعن کرد:
۱- کسانی که از پیوستن به لشکر اسامه سر باز زدند.^۴

۱. در ادامه به روایات متعددی از رسول خدا ﷺ در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

۲. سوره نور ۶/ و ۷.

۳. محمدبن عقیل می‌گوید: «وَأَقْوَى حِجَّةٍ فِي مَشْرُوعِيَّةِ لَعْنِ الْمُسْلِمِ الْمَعِينِ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى حَيْثُ قَالَ فِي يَمِينِ الْمَالَعِنِ «وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ». وَقَدْ حَلَفَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - الْمَالَعِنَ مَكْرًا وَجَعَلَ ذَلِكَ شَرْعًا بَاقِيَةً فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَالتَّعْيِينُ هُنَا بضمير المتكلم أَقْوَى مِنَ التَّعْيِينِ بِالاسْمِ الْعِلْمِ، كَمَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي مَحَلِّهِ مِنْ كِتَابِ الْعَرَبِيَّةِ؛ وَلَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّةِ أَصْلًا بِكُفْرِ الْكَاذِبِ مِنَ الْمُتَلَاعِنِينَ حَتَّى يُوجِهُ قَوْلَ الْغَزَالِيِّ وَمَنْ تَبِعَهُ «أَنَّ اللَّعْنَ بِالْتَّعْيِينِ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْكَافِرِ...». مُحَمَّدُ بْنُ عَقِيلٍ، نَصَائِحُ الْكَافِيَةِ، ص ۲۹.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۳۲۴/۲۷؛ ابوالقاسم الکوفی، الاستغاثة، ص ۲۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱۱/۶ و ۵۲ و ۵۰؛ بحرانی، منار الهدی، ص ۴۳۳؛ مفتاح باب حادی عشر، ص ۱۹۷، تحقیق دکتر مهدی محقق؛ علامه مجلسی، حق الیقین، ص ۱۷۸ و ۱۸۲؛ شیخ حر عاملی، إثبات الهداة، ۳۴۳/۲ و ۳۴۵ و ۳۴۶، به نقل از منهاج الكرامة و از نهج الحق؛ شهرستانی، الملل والنحل، ۲۹/۱ و ط مصر ۲۳/۱؛ ایچی، شرح المواقف، ۳۷۶/۸؛ کفعمی، مجموع الغرائب، ۲۸۸.

- ۲- لعن کنندگان علی بن ابی طالب (علیه السلام)^۱
- ۳- مردانی که خود را به زنان شبیه سازند و آن گروه از زنانی که خود را به مردان.^۲
- ۴- مردی که لباس زنانه به تن کند و زنی که لباس مردانه.^۳
- ۵- کسی که میان پدر و فرزند و یا دو برادر جدایی افکند.^۴
- ۶- کسی که ربا می خورد و موکل و شاهد و نویسنده او.^۵
- ۷- آن که افراد را برای فعل حرام به هم برساند...^۶
- ۸- آن که به نیش قبور دست بزند.^۷
- ۹- هر آن که رشوه داده و هر آن که رشوه بگیرد.^۸
- ۱۰- ده طائفه در رابطه با خمر؛ سازنده و نوشنده و حمل کننده و نوشاننده و فروشنده و...^۹
- ۱۱- کسی که ذی روحی (جاندار) را هدف تیر قرار دهد.^{۱۰}
- ۱۲- کسی که در صورت موجودی زنده داغ نهد.^{۱۱}
- بر این‌ها بیفزاییم که آن حضرت بیست و چهار خصلت را لعن نموده و فرمودند: لعنت خدا و ملائکه و مردمان بر کسی باد که چیزی از حق مرا کم گذارد و کسی که...^{۱۲}

۱. دارقطنی، العلل، ۴/۳۶۶.

۲. ابن حزم، المحلی ۱۱ / ۳۹۲؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۶/۳۴۳؛ بخاری، الجامع الصحیح، کتاب اللباس.

۳. نووی، المجموع، ۴ / ۴۶۹: «رواه البخاری... رواه ابوداود باسناد صحیح... رواه ابوداود باسناد حسن...»

نسائی، السنن الکبری، ۵ / ۳۹۷؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۰ / ۲۲۵.

۴. دارقطنی، العلل، ۷/۲۱۷.

۵. علامه حلی، نهاییة الاحکام، ۲/۵۳۸؛ نووی، المجموع، ۹/۳۹۰.

۶. محی الدین النووی، المجموع، ۱۶/۲۴۹.

۷. قال ابن عبد البر: روی عن عائشة مسنداً. مالک، الموطأ، ۱/۲۳۸.

۸. قال الترمذی: هذا حدیث حسن صحیح. ابن قدامة، المعنی، ۱۱/۴۳۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۰۱/۲۷۴.

۹. ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده اند: شوکانی، نیل الأوطار، ۵/۲۵۱.

۱۰. نسائی، السنن، ۷/۲۳۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۶۱/۲۸۲.

۱۱. مناوی، فیض القدير، ۵/۳۵۱.

۱۲. «ألا لعنة الله والملائكة والناس أجمعين على من انتقص شيئاً من حقى، وعلى من أبى عترتى، وعلى من استخف بولائتى، وعلى من ذبح لغير القبلة، وعلى من انتقى من ولده، وعلى من برئ من مواليه، وعلى من سرق من منار الأرض وحدودها، وعلى من أحدث فى الاسلام حدثاً أو آوى محدثاً، وعلى ناكح البهيمهٔ وعلى ناكح يدهٔ وعلى من أتى الذکران من العالمين وعلى من تحصر - ولا حضور بعد يحيى بن زكريا، وعلى رجل تأنت،

همچنین مناوی از علمای عامه در کتاب خویش، در حرف اللام، سی و شش روایت را در لعن، از رسول خدا ﷺ نقل کرده و شرح می‌دهد.^۱

سخنان رسول خدا ﷺ در لعن، دامن تعداد کثیری از افراد امت اسلامی را می‌گیرد؛ از جمله در خصوص لعن امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جانب معاویه و طرفداران او. همچنین تعداد کثیری از روایان حدیث پیروان مکتب خلفاء، طبق اعتراف رجالیون عامه، همیشه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را لعن می‌کردند. این در حالی است که رجالیون عامه بر این مطلب اتفاق نموده‌اند که «هر که احدی از صحابه را تنقیص کند زندیق است»؛^۲ و یا «هر که احدی از صحابه را تنقیص کند مسلمان بودنش محل اشکال است».^۳

۳- لعن شخصی

بعضی از علمای عامه مانند غزالی قائلند که «لعن به صورت تعیین جایز نیست مگر در مورد کافر».^۴

باید گفت در این دیدگاه طایفه بزرگی از روایات و حتی سیره علمای عامه نادیده گرفته شده است. بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد بعضی اشخاص اصطلاحاً به صورت «تعیین» و مشخص از جانب آن حضرت نام برده شده و مورد لعن قرار گرفته‌اند. حکم و فرزندش مروان، معاویه بن ابی سفیان، پدرش و برادر او نمونه‌هایی شناخته شده در تاریخ اسلام از اشخاصی‌اند که رسول خدا ﷺ ایشان را لعن کرده‌اند. از جمله اشخاص و گروه‌های مشخصی که آن حضرت ایشان را لعن نموده‌اند موارد ذیل را می‌توان برشمرد؛

وعلى امرأة تذكرت، وعلى من أتى امرأة وابنتها، وعلى من جمع الأختين إلا قد سلف، وعلى مغور الماء المنتاب، وعلى المنعوط في ظل النزال، وعلى من أذانا في سبيلنا، وعلى الجارين أذبالاً، وعلى الماشين اختيالاً، وعلى الناطقين أشفاراً بالخنى، وعلى الشابين فضالاً، وعلى المعقوس نعالاً؛ متقی هندی، کنز العمال، ۹۹/۱۶؛ ابن حجر، الاصابة، ۴۳۳/۱.

۱. مناوی، فیض القدیر، ۳۴۰/۵ - ۷۲۵۰ - ۳۵۲/۵ ح ۷۲۸۶.
۲. نقل از ابوزرعه با تصدیق ابن حجر عسقلانی. عسقلانی، الاصابة، ۱۰/۱؛ هیثمی، صواعق المحرقة، مقدمه ص ل.
۳. نقل از احمد حنبلی. مختصر تاریخ دمشق، ۷۵/۲۵. همچنین در کتب معتبر عامه می‌خوانیم: «من شتم أحداً... أو واحداً من الصحابه دجال ملعون لا یصح الحدیث عنه». رک عسقلانی، تهذیب التهذیب و مزّی، تهذیب الکمال، ترجمه تلید بن سلیمان. نیز رک: علامه امینی، الغدیر، ۲۶۰/۱۰.
۴. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۲۲.

- ۱- ابوسفیان؛^۱
- ۲- معاویه؛^۲
- ۳- یزید (برادر معاویه)؛^۳
- ۴- حَکَم و آن چه از صلب او خارج شود مگر تعدادی اندک.^۴
- ۵- مروان، که وی را وزغ بن وزغ و ملعون بن ملعون خواندند.^۵
- ۶- قبیله رعل؛^۶
- ۷- قبیله ذکوان؛^۷
- ۸- قبیله عضل؛^۸
- ۹- قبیله لحيان؛^۹
- ۱۰- قبیله عصیه؛^{۱۰}
- ۱۱- ابا الأعور السلمی؛^{۱۱}
- ۱۲- عمرو بن عاص؛^{۱۲}

۱. علامه امینی، الغدير، ۱۶۹/۱۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۷۵/۱۵؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ۲۰۱.
۲. همان.
۳. همان.
۴. حاکم، المستدرک، ۴/۴۸۱؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ۲/۱۵۰؛ نیز رک: عسکری، معالم المدرستین، ۲/۱۵۷. به نقل از بلاذری؛ أنساب الاشراف، ۵/۱۲۶.
- همچنین در گزارشی در منابع عامه آمده است هنگامی که مروان در مسجد خطبه می خواند و از جانشینی یزید نسبت به معاویه تمجید می کرد، عبدالرحمن فرزند ابوبکر اعتراض نمود که این گونه استخلاف، کار پادشاهان و سلاطین است... تا جایی که مروان به او طعنه زد که آیا تو همان نیستی که به والدینت «أف» گفتی؟! عبدالرحمن نیز به او پاسخ داد که آیا تو فرزند همان کسی نیستی که رسول الله پدرت را لعن نمود؟! (ابن کثیر، التفسیر، ۴/۱۷۲؛ اَلوسی، التفسیر، ۴/۲۶).
۵. امینی، الغدير، ۸/۲۶۰.
۶. احمد بن حنبل، المسند، ۱۲۶/۲.
۷. همان. رعل و ذکوان دو قبیله از بنی سلیم بوده اند. رک ابن ادریس حلی، السرائر، ۱/۲۲۸.
۸. ابن سعد، طبقات الکبری، ۴/۱۳۰.
۹. همان.
۱۰. ابن منظور، لسان العرب، ۶۸/۱۵؛ عَصِيَّةٌ قَبِيْلَةٌ مِنْ سَلِيْمٍ.
۱۱. أحمد حنبل، مسند، ۴/۵۷؛ ابن أبی شیبة الکوفی، المصنف، ۲/۲۱۵.
۱۲. ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۸۲/۶؛ قرطبی، تفسیر، ۱۸۸/۲؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث،

۱۳- حضرت هنگامی که بر الاغی عبور نمودند که بر صورتش داغ نهاده شده بود، فرمودند: خدا لعنت کند آن کسی را که این حیوان را داغ نهاده.^۱

این عمل جزء سیره رسول خدا ﷺ بوده است فلذا لعن به صورت تعیین [یعنی در مورد فردی معین و مشخص] نمی تواند محل اشکال قرار گیرد.^۲

۲۴۸/۵؛ الزبیدی، تاج العروس، ۳۲۶/۲۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۵۳/۱۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ۵۴۸/۱۳؛ ابن عربی، احکام القرآن، ۷۵/۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۱۸/۴۶.

۱. نووی، المجموع، ۶/۱۷۶.

از عایشه نیز - که یکی از مراجع فتوای پیروان مکتب خلفاست - نقل شده که می گفت: «خدا عمر و عاص را لعنت کند...!» (حاکم نیشابوری، مستدرک ۴ / ۱۳): «...مسروق، قال: قالت لی عائشة - رضی الله عنها: انی رأیتنی علی تل وحولی بقر تنحر، فقلت لها: لئن صدقت رؤیای لتکونن حولک ملحمة. قالت: أعود بالله من شرک بئس ما قلت فقلت لها فلعله إن کان امر أسیسوءک. فقالت: والله لئن اخر من السماء أحب إلی من أن أفعل ذلك فلما کان بعد ذکر عندها أن علیاً - رضی الله عنه - قتل ذا الندبة، فقالت لی: إذا أنت قدمت الکوفة فاکتنب لی ناساً ممن شهد ذلك ممن تعرف من أهل البلد؛ فلما قدمت، وجدت الناس أشیاعاً، فکتبت لها من کل شیخ عشرة ممن شهد ذلك. قال: فاتیتها بشهادتهم، فقالت: لعن الله عمرو بن العاص، فإنه زعم لی أنه قتله بمصر. هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه». ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه ۲/ ۲۶۸؛ محمد بن عقیل؛ نصابیح الکافیة، ص ۳۱.

۲. در این رابطه آلوسی در تفسیر خویش نظر ابن جوزی را به صراحت مطرح نموده است. او می نویسد: «قال ابن الجوزی - علیه الرحمة - فی کتابه السر المصون من الاعتقادات: العامة التي غلبت علی جماعة منتسبین إلی السنة أن یقولوا: إن یزید کان علی الصواب، وأن الحسین - رضی الله تعالی عنه - أخطأ فی الخروج علیه؛ ولو نظروا فی السیر، لعلموا کیف عقدت له البیعة وألزم الناس بها، ولقد فعل فی ذلك کل قبیح؛ ثم لو قدرنا صحة عقد البیعة، فقد بدت منه بواد کلها توجب فسخ العقد، ولا یمیل إلی ذلك إلا کل جاهل عامی المذهب یظن أنه یغیظ بذلك الرافضة. هذا، وعلیم من جمیع ما ذکره اختلاف الناس فی أمره، فمنهم من یقول: هو مسلم عاص بما صدر منه مع العترة الطاهرة؛ لكن لا یجوز لعنه. ومنهم من یقول: هو كذلك، ویجوز لعنه مع الکراهة أو بدونها. ومنهم من یقول: هو کافر ملعون. ومنهم من یقول: إنه لم یبعض بذلك ولا یجوز لعنه. وقائل هذا، ینبغی أن ینظم فی سلسله أنصار یزید. وأنا أقول: الذی یغلب علی ظنی، أن الخبیث لم یکن مصداقاً برساله النبی - صلی الله علیه وسلم - وأن مجموع ما فعل مع أهل حرم الله تعالی وأهل حرم نبیه - علیه الصلاة والسلام - وعترته الطیبین الطاهرین فی الحیاة وبعد الممات وما صدر منه من المخازی لیس بأضعف دلالة علی عدم تصدیقه من إلقاء ورقة من المصحف الشریف فی قدر. ولا أظن أن أمره کان خافياً علی أجلة المسلمین إذ ذاک ولكن كانوا مغلوبین مقهورین لم یسمعهم إلا الصبر لبقضی الله أمران مفعولاً؛ ولو سلم أن الخبیث کان مسلماً، فهو مسلم. جمع من الکبار ما لا یحیط به نطاق البیان، وأنا أذهب إلی جواز لعن مثله علی التبعین، ولو لم یتصور أن یمثل من الفاسقین. والظاهر أنه لم یتب؛ واحتمال توبته أضعف من إیمانه. ویلحق به ابن زید وابن سعد وجماعة؛ فلعنة الله عز وجل علیهم أجمعین وعلی أنصارهم وأعوانهم وشیعتهم ومن مال إلیهم إلی یوم الدین ما دمعت عین علی أبی عبد الله الحسین؛» آلوسی، التفسیر، ۷۳/۲۶ به نقل از السر المصون.

۴- سیره عملی امیر المؤمنین علیه السلام

رفتار و سیره امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان شخصیت اول اهل بیت علیهم السلام و خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار مهم و قابل استناد است. امیر المؤمنین علیه السلام نیز از روش و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در لعن پیروی کرده و موارد متعددی در این زمینه از ایشان نقل شده است. از جمله ابن عبد البر از علمای عامه نقل می‌کند:

روی عن علي، أنه كان يقنت أيام صفين بعد انصرافه منها يدعو على قوم و يلعنهم، كرهت ذكرهم؛^۱ «از علی علیه السلام نقل شده است که او در ایام بازگشت از نبرد صفین گروهی را نفرین نموده و لعن می‌کرد که من دوست ندارم نام ایشان را ذکر کنم».

جالب این که او بر مبنای سنت حذف و سانسور که ابن بطه و سائر علمای عامه بر آن فتوا داده‌اند، خوش ندارد اسامی افرادی را که امیر المؤمنین علیه السلام آن‌ها را لعن می‌نمودند ذکر کند! در روایت دیگری هم که شافعی آن را در کتاب *الأمر* نقل کرده، اصل لعن از سوی امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به گروهی ثابت است، اما اسامی گروه مورد لعن حذف شده و به فلان و فلان تبدیل شده است: «أن علیاً - رضي الله عنه، قنت بهم فدعا على قوم يقول: اللهم العن فلاناً بادئاً و فلاناً... حتی عدّ نفرأ».^۲

۵- سیره عملی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز این سنت الهی و نبوی را تبعیت می‌کردند. این خود نشان دیگری از مشروعیت این سنت محسوب می‌شود. به عنوان نمونه به بعضی از این موارد اشاره می‌شود:

۱- حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَعَنَ اللهُ فَاطِمَةَ سُبُلِ الْمَعْرُوفِ». قِيلَ وَ مَا قَاطِعُوا سُبُلِ الْمَعْرُوفِ؟ قَالَ: «الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْتَنِعُ صَاحِبُهُ مِنْ أَنْ

۱. ابن عبد البر، الاستنکار، ۲/۷۶.

۲. شافعی، کتاب الأمر، ۱۷۴/۷.

يَصْنَعُ ذَلِكَ إِلَىٰ غَيْرِهِ»^۱

۲-۵ - هنگامی که معاویه بن عمار در مورد آداب ورود به حرم امام حسین (علیه السلام) از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند، حضرت در پاسخ می‌فرماید:

«إِذَا أَتَيْتَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) ... تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَرِكَ فِي دَمِكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ بَرِيءٌ»^۲

این گروه روایات، در کتب و منابع روایی فراوان نقل شده و اصل آن فوق حد تواتر است.

۶- سیره عملی اصحاب رسول خدا (ص)

از آن جایی که عمل صحابه نزد اهل سنت دلیل مشروعیت احکام شمرده می‌شود، به جهت اثبات رایج بودن عمل به سنت لعن در میان اصحاب، به مواردی از سیره عملی ایشان استناد می‌کنیم؛

۱-۶- نمونه‌ای از سیره خلیفه دوم در لعن

ابن عباس می‌گوید هنگامی که به گوش عمر بن خطاب رسید که سمره، خمر خریده، گفت: قاتل الله سمره! ألم يعلم أن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «لعن الله اليهود، حرمت عليهم الشحوم فجملوها فباعوها»^۳؟

هم‌چنین از ابن مسعود - که از مشاهیر اصحاب رسول خدا (ص) است - نقل شده که می‌گفت: «چرا شخصی را که رسول خدا او را لعن کرده است، لعن نکنم»؟!^۴

روایت دیگری نشان می‌دهد عده‌ای از این کارِ ابن مسعود دلگیر بوده و بر او ایراد می‌گرفته‌اند:

...عبدالله بن مسعود، قال: لعن الله الواشمات والمستوشمات والنامصات

۱. کلینی، الکافی، ۳۳/۴؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۵۸/۲.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۱۵/۶.

۳. احمد بن حنبل، مسند، ۲۵/۱؛ دارمی، السنن، ۱۱۵/۲ مسلم، الجامع الصحیح، ۴۱/۵؛ الصنعانی، المصنف، ۱۹۶/۸.

۴. «مالی لا لعن من لعن رسول الله» (شوکانی، نیل الاوطار ۶/۳۴۰).

والمتنمصات والمتفجلات للحسن المغیرات خلق الله. قال: فبلغ ذلك امرأة من بنی یعقوب، فأنته، فكلمته، فقال (عبدالله): ومالی لا لعن من لعن رسول الله وهو فی كتاب الله.^۵

از عایشه نیز که مرجع فتوایی پیروان مکتب خلفاست مواردی در لعن نقل شده است. از جمله هنگامی که در مورد عمروعاص نزد او کلامی نقل شد، عایشه صراحتاً گفت: خداوند عمروعاص را لعنت کند...!

۷- سیره عملی و آرای علمای اهل سنت

مناوی از علمای مشهور اهل سنت می‌گوید:

رسول خدا ﷺ گروه‌ها و اصناف زیادی را لعن کردند که تعداد آن‌ها از بیست گروه فراتر رفته است، که اکثر ایشان را ذکر خواهیم نمود. اما در مورد جواز اهل معصیت از کسانی که اهل قبله‌اند (یعنی مسلمانان) به صورت تعیین و مشخص و یا به صورت جنس (عموم یک گروه)، باید گفت لعن به صورت جنس جائز است و لعن به صورت تعیین نیز وابسته به سماع از شارع است و قیاسی نیست.^۶

روایت مشهور دیگری را علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که شرح این روایت توسط سرخی نویسنده المیسوط - از علمای عامه مسأله را روشن می‌نماید. او در توضیح روایت: «الفتنة نائمة لعن الله من أيقظها» می‌گوید: «فمن كان ملعوناً على لسان صاحب الشرع - صلوات

۱. سید سابق، فقه السنة ۳/۴۹۴؛ مسلم، الجامع الصحيح، ۶/۱۶۷؛ نقل مشابه: فی الصحيح عن ابن مسعود أنه قال: لعن الله الواشمات والمستوشمات والنامصات والمتنمصات، والمتفجلات للحسن المغیرات خلق الله عز وجل، ثم قال: ألا لعن من لعن رسول الله ﷺ وهو فی كتاب الله عز وجل؟ یعنی قوله: «وما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» (الحشر: ۷). ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ۳۶۷/۲.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک، ۱۳/۴.

۳. مناوی، فیض القدير، ۳۴۰/۵ ذیل ح ۷۲۵۰. همچنین کلام مناوی در شرح حدیث «لعن الله الراشي والمرتشي والرائش»، صریح در این معناست که لعن شامل اهل اسلام نیز می‌باشد: «...لأن الرشوة على تبديل أحكام الله إنما هي خصلة نشأت من اليهود المستحقين للعنة، فإذا سرت الخصلتان إلى أهل الإسلام استحقوا من اللعن ما استحقه اليهود...» (مناوی، فیض القدير ۳۴۲/۵ ح ۷۲۵۵).

الله علیه - یقاتل معه.»^۱ «لازم است با کسی که از سوی صاحب شرع [رسول خدا ﷺ] لعن شده است قتال نمود!»

این جمله بسیار مهم و حساس، حاکی از آن است که صاحب المبسوط نیز زیر بار روایت ساختگی تبدیل لعن به رحمت نرفته و برداشت او نیز از سیره پیامبر این نیست که آن حضرت کسی را که مستحق لعن نبوده است مورد لعن قرار می‌داده‌اند!

نووی نیز در شرح خویش بر صحیح مسلم، برخی از اقسام لعن را مباح شمرده و آن را وارد در شرع می‌داند و عده ای از ملعونین بر لسان صاحب شرع را نام می‌برد.^۲

تفتازانی از علمای عامه در مورد ظلم به اهل بیت (علیهم السلام) و جواز لعن بر ظالمین به ایشان می‌نویسد:

اما ظلمی که بعد ایشان [صحابه] به اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - اتفاق افتاد، آن گونه آشکار است که راهی برای پنهان سازی آن نیست، و آن گونه شنیع و زشت است که جای اشتباه در رأی و نظر نیست؛ و دور نبود که جمادات و جنبندگان به آن شهادت دهند، و هر آن که در آسمان و زمین بود بر ایشان بگرید، و کوه‌ها از غم ایشان ناله کنند، و صخره‌ها شکافته شوند. زشتی این کار با گذشت ماه‌ها و سال‌ها همچنان باقی مانده است؛ پس لعن و نفرین باد بر هر کسی که در این کار شرکت کرد، یا به آن رضایت داد، یا در این زمینه کوششی کرد؛ پس عذاب آخرت از این نیز شدید تر و پایدارتر است.

او در ادامه، در کتاب شرح المقاصد خویش، پس از لعن بر مسببین واقعه عظیم عاشوراء می‌گوید:

علت این که لعن بر یزید - با آن همه جنایاتی که انجام داده است - از

۱. سرخسی، المبسوط، ۱۰/۱۲۵.

۲. «...ولأنه یخرج منه أيضاً اللعن المباح، وهو الذی ورد الشرع به وهو لعنه الله علی الظالمین: لعن الله اليهود والنصارى، لعن الله الواصلة والواشمة وشارب الخمر وآكل الربا وموكله وكاتبه وشاهديه والمصورین ومن اتهمی إلى غیر أبیه وتولی غیر موالیه و غیر منار الأرض و غیرهم ممن هو مشهور فی الأحادیث الصحیحة.» نووی، شرح صحیح مسلم، ۱۶/۱۴۹.

طرف علمای مذهب ما منع شده، این است که مبدا کار این لعن بالا گرفته و سراغ افراد بالا و بالاتر هم برود!^۱

بنابراین، تفتازانی نیز اصل لعن را رد نکرده و تنها علت عدم تحقق آن در مورد یزید را موردی غیر از نهی تشریحی می‌داند.

۸- منع تدوین حدیث

باید گفت انتظار این که لعن‌های صادره از رسول خدا ﷺ و دیگران به زیان خلفاء و پیروان ایشان، در منابع و مصادر عامه به طور جامع و کامل ثبت شده باشد انتظاری بس غیر واقعی است؛ از همین رو، ضروری است اشاره ای کوتاه به منع تدوین حدیث داشته باشیم:

بررسی اجمالی فضای حدیث نگاری و تاریخ نگاری عامه نشان می‌دهد با وجود این که پیامبر خدا ﷺ، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) و یا دیگر مسلمانان به سنت الهی لعن عمل نموده‌اند، اما آن هنگام که این لعن دامن خلفاء و اطرافیان ایشان را گرفته و از این جهت احساس خطر نموده‌اند، نویسندگانی به حذف، کتمان و تحریف حقائق در این زمینه دست زده‌اند؛ لذا به صورت مختصر اشاره می‌کنیم که یک حدیث یا نقل تاریخی پس از عبور از چه گذرگاه‌های سختی اجازه ثبت و ضبط در کتب و منابع پیروان مکتب خلفاء را می‌یافت. طبق گزارش‌های تاریخی، خلیفه اول (ابوبکر) به این بهانه که ممکن است احادیثی که جمع

۱. تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۲/ ۳۰۶. متن کامل کلام تفتازانی چنین است:

«...أن ما وقع بين الصحابة من المحاربات والمشاجرات على الوجه المسطور في كتب التواريخ، والمذكور على السنة النقا، يدل بظاهرة على أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق، وبلغ حد الظلم والفسق؛ وكان الباعث له الحقد والعناد والحسد واللداد وطلب الملك والرياسة والميل إلى اللذات والشهوات. إذ ليس كل صحابي معصوماً ولا كل من لقي النبي - صلى الله عليه وسلم - بالخير موسوماً إلا أن العلماء لحسن ظنهم بأصحاب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ذكروا لها محامل وتأويلات، بها تليق وذهبوا إلى أنهم محفوظون عما يوجب التضييل والتفسيق صوتاً لعقائد المسلمين عن الزيف والضلالة في حق كبار الصحابة، سيما المهاجرين منهم والأنصار والمبشرين بالثواب في دار القرار؛ وأما ما جرى بعدهم من الظلم على أهل بيت النبي - صلى الله عليه وسلم - فمن الظهور بحيث لا مجال للإخفاء، ومن الشناعة بحيث لا اشتباه على الأراء، إذ تكاد تشهد به الجماد والعجماء، وبيكي له من في الأرض والسماء وتهد منه الجبال وتنشق الصخور. ويبقى سوء عمله على كر الشهور ومر الدهور؛ فلعنة الله على من باشر أو رضی أو سعى، ولعذاب الآخرة أشد وأبقى. فإن قيل: فمن علماء المذهب من لم يجوز اللعن على يزید مع علمهم بأنه يستحق ما يربوا على ذلك يزید؟ قلنا: تحامياً عن أن يرتقى إلى الأعلى فالأعلى...!»

کرده، صحیح نباشد، همه آن احادیثی را که جمع نموده بود در آتش سوزانید.^۱ او دستور داد: «از پیامبر حدیث نقل نکنید و به قرآن مشغول باشید.»^۲

خلیفه دوم (عمر) نیز که در هنگام وفات پیامبر شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را داده بود، سیاست منع نقل و کتابت حدیث را در دوران حکومتش به شدت دنبال می‌کرد و می‌گفت:

من می‌خواستم سنن رسول خدا را بنویسم، لیکن امت‌های گذشته را به یاد آوردم که با نوشتن بعضی کتاب‌ها و توجه زیاد به آن‌ها از کتاب آسمانی خود باز ماندند، لذا من هرگز کتاب خدا را با چیزی درهم نمی‌آمیزم.^۳

در ادامه، معاویه تمام نیروی خود را در این راه به کار گرفت و برای رسیدن به اهداف خویش دستگاه‌های حدیث‌سازی به راه انداخت و کار را به آن جا رسانید که ابوهریره بیش از پنج هزار و سیصد حدیث، عبدالله بن عمر بیش از دو هزار حدیث، عائشه و انس بن مالک هر یک بیش از دو هزار و سیصد حدیث جعلی و دروغین به رسول خدا ﷺ نسبت دادند.^۴

در میان این روایات جعلی - که این نوشته مجال پرداختن به آن‌ها را ندارد^۵ - روایتی در جهت تضعیف و بی اعتبار نمودن لعن از سوی عامه بسیار مورد استفاده قرار گرفت. از رسول خدا ﷺ روایت کردند که آن حضرت از خدای خویش درخواست کرد که: «خداوند! نکوهش و نفرین‌هایی را که من از روی خشم و غضب نثار مؤمنان می‌کنم، سبب پاکی و مایه برکت آنان قرار بده!»^۶ این حدیث را در بخش پایانی مقاله بررسی خواهیم کرد.

این روند حقیقت‌زدایی نزد عامه همچنان ادامه یافت. برخی علمای عامه برای حذف بسیاری از حقائق، صریحاً حکم به کتمان آن‌ها کردند به طوری که این قضیه نزد علمای عامه به یکی از ضوابط اساسی تألیف تبدیل شد. برخی از فتاوای علمای عامه در این باره چنین است:

۱. ذهبی، تذکره الحفاظ، ۵/۱.
۲. ذهبی، تذکره الحفاظ، ۱۳/۱.
۳. واقدی، طبقات الکبری، ج لیدن، ۲۰۶/۳؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله، ۶۴/۱ و ۶۵.
۴. عسکری، احادیث ام المؤمنین عائشه، ص ۲۸۹ به بعد.
۵. برای مطالعه پیرامون سبب احادیث جعلی رک محمدصادق نجمی، سیری در صحیحین.
۶. مسلم، الجامع الصحیح، ج ۴، باب من لعنه النبی ﷺ أو سبه جعله الله له زکاة أو طهوراً. در قسمت پایانی این نوشتار به بررسی این گونه روایات خواهیم پرداخت.

ابن بطه می‌نویسد: «این قانونی مقرر و مورد اتفاق امت است که خواندن، نوشتن، بازگو کردن و گوش دادن به وقائع صفین، جمل، حدیث الدار و... ممنوع است».^۱ سپس تعدادی از بزرگان عامه مانند احمد بن حنبل، مالک بن انس، سفیان ثوری و عدّه دیگری را نام می‌برد که همه بر این فتوی متفقند.^۲

غزالی به محدثین توصیه می‌کند: «نباید آن چه [از مخصصات] در میان سلف [یعنی صحابه] اتفاق افتاده ذکر شود»!^۳

همچنین غزالی فتوا به حرمت نقلِ ماجرای شهادت امام حسین (علیه السلام) و هر آن چه از مشاجرات و خصومت‌ها بین صحابه بوده، داده است.^۴ ذهبی نیز قاعده‌ای مقرر مبنی بر کتمان حقایق اعلام می‌کند.^۵

لذا انتظاری غیر واقعی است که لعن‌هایی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دیگران به زبان خلفاء و پیروان ایشان صادر شده، در منابع و مصادر عامه به طور جامع و کامل ثبت شده باشد.

۹- تحریف و کتمان نسبت به سنت لعن

باید گفت آن چه از کتب علماء و پیروان مکتب خلفاء برمی آید جز این نیست که ایشان برای رهانیدن بزرگان مکتب خویش که هدف لعن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند، تمامی تلاش خود را به کار بسته و راه‌های متعددی را در پیش گرفته‌اند؛ زیرا اثبات وجود لعن در مورد ایشان ضربه سهمگینی به مشروعیت حکومت‌های شکل گرفته پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌زند. در این زمینه می‌توان به ترفند «از اعتبار انداختن قول و فعل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دست خود آن حضرت» اشاره کرد؛ در این روش سعی شده است با جعل احادیثی از زبان خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، گفته شود که افعال و اقوال ایشان همیشه هم خالی از خطا و اشتباه نیست! تا از این طریق مواردی از سنت آن حضرت که با سیاست مکتب خلفاء در تعارض

۱. الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ص ۴۸۲ ۴۸۹.

۲. الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ص ۴۷۹ به نقل از الابانته، ص ۶۳ و ۶۴.

۳. غزالی، قواعد التحذیر، ص ۲۴۱.

۴. ابن حجر هیتمی، صواعق المحرقة، ص ۲۲۳.

۵. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ترجمه شافعی، ۹۲/۱۰، ط دارالرساله و ۴۱۹/۸ ط دارالفکر.

است توجیه شود.

نمونه‌هایی از این احادیث را نقل و بررسی می‌کنیم:

۹-۱- پیروان مکتب خلفاء حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَغْضَبُ فَيَلْعَنُ وَيَسِبُ وَيُؤْذِي مَنْ لَا يَسْتَحِقُّهَا، فَدَعَا اللَّهَ أَنْ تَكُونَ لِمَنْ بَدَرَتْ مِنْهُ زَكَاةٌ وَطَهُورًا!»^۱ بزرگ‌ترین توجیه علمای عامه در خصوص لعن‌های صادره از رسول خدا ﷺ این است که ایشان در حال غضب از حال عادی خارج می‌شدند! و کلماتی بر زبان جاری می‌کردند که گاهی خلاف واقع! بوده و گاهی به لعن و فحاشی بی‌جا و ایداء بدون مورد دیگران! منجر می‌شد.

می‌دانیم که قرآن کریم ساحت رسول خدا ﷺ را از این مسائل مبرا دانسته است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا»^۲.

یا چگونه می‌توان این نسبت‌های ناروا را به پیامبری داد که قرآن کریم در مورد او می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۳؛ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۴؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۵.

مصادر مهم مکتب خلفاء نیز روایاتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که صریحاً با محتوای این روایت در تعارض است. به عنوان نمونه ابوداود (یکی از مؤلفین صحاح سته) در سنن

۱. بخاری، الجامع الصحیح، باب قول النبی من آذیته، مسلم، الجامع الصحیح، کتاب البر والصلاة، باب مخالفة الرسول. مسلم، الصحیح ۸ / ۲۵: (عن أبی هريرة أن النبی ﷺ قال: اللهم إني أتخذ عندك عهدا لن تخلفنيه، فإنما أنا بشر فأی المؤمنین آذیته أو شتمته أو لعنته أو جلدته، فاجعلها له صلاة وزكاة وقربة تقر به بها إلیک يوم القيامة). واز عائشة، أحمد حنبلی در مسند: ۱۶۰ / ۶: (كان رسول الله ﷺ يرفع يديه يدعو حتى أسأماً! ويقول: اللهم إنما أنا بشر فلا تعاقبني بدشتم رجل من المسلمين إن آذيتَه) و ۲۲۵/۶ و ۲۵۸ و ۳۹۰/۲: (فأیما مسلم لعنته أو آذيتَه) و ۲۴۳/۲ و ۴۹۳: (إنما أنا بشر أغضب كما يغضب البشر). و ۳۳/۳: (فأی المؤمنین آذيتَه أو شتمته أو جلدته أو لعنته، فاجعلها له صلاة وزكاة وقربة تقر به بها يوم القيامة). و در مصنف عبد الرزاق: ۲۵۱/۲: (عن عائشة قالت: كان رسول يرفع يديه يدعو حتى إني لأسأم له مما يرفعهما!) و ۱۹۰/۱۱: (إنما أنا بشر فأی المؤمنین آذيتَه أو شتمته أو جلدته أو لعنته فاجعلها له صلاة وكفارة وقربة تقر به بها يوم القيامة).

۱. الاحزاب / ۵۸.

۲. القلم / ۴.

۳. النجم / ۴۳.

۴. الاحزاب / ۲۱.

خویش و غزالی از دیگر علمای مکتب خلفاء در کتاب *احیاء العلوم* خود آورده‌اند که: «قال رسول الله لعبدالله بن عمر بن العاص: اکتب عَنِّي فِي الغضب والرضا، فوالذی بعثنی بالحقّ نبیاً ما یرج منه إلا حق - وأشار إلى لسانه»^۱.

و اما در مورد ایذاء بدون موردِ دیگران که به رسول اکرم ﷺ نسبت داده شده، غیر از آیه ۵۸ سوره احزاب که ذکر شد، این روایت نیز مورد اتفاق مسلمین است که آن حضرت فرموده‌اند: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده»^۲.

آیا پیامبری که مقام یک مسلمان را والاتر از آن معرفی می‌کند که سایر مسلمین از دست و زبانش در ناراحتی باشند، آداب ابتدایی مکتب خود را رعایت نمی‌کند! روشن است که در این دیدگاه برای رسول خدا ﷺ حتی به اندازه مسلمانی عادی! شأن و منزلت مراعات نشده است. بخاری و مسلم در صحاح خود روایت دیگری جعل کرده‌اند که قلم از نوشتن آن شرم می‌کند! آنان با نقل این روایت سعی در ادامه این تلاش مذبحخانه نموده و آورده‌اند که: «اليهود سحرّوا الرسول حتّی لیخيل إليه أنه يفعل الشيء وما فعله»^۳.

اما قرآن کریم در پاسخ این اتهام ناصحیح، می‌فرماید: «این افراد ظالم و مشرک هستند که چنین نسبتی (مسحور بودن) به آن حضرت می‌دهند»^۴: «إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبَعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا»^۴.

این تلاش‌ها از سوی پیروان مکتب خلفاء تاجایی پیش می‌رود که حتی اول شخصیت عالم اسلام رسول خدا ﷺ را نیز زیر سؤال برده و آن حضرت را فردی بی ثبات، غیر قابل اعتماد، مسحور و بی اطلاع از مسائل ابتدایی - چه رسد به اطلاع از مغیبات الهی - و فردی که فحاشی و ایذاء دیگران جزئی از شخصیت او را تشکیل می‌دهد، معرفی می‌کنند!

۱. امینی، الغدير، ۹۱/۱۱ به نقل از *احیاء العلوم*، ۱۶۷/۳؛ ابی داوود، السنن، ۱۷۶/۲ ح ۳۶۴۶؛ دارمی، السنن، ۱۲۵/۱.

۲. کلینی، الکافی، ۲۳۳/۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ۳۰۲/۶۴؛ همچنین ک: این حزم، المحلی، ۲۱/۱؛ الشوکانی، نیل الاوطار، ۱۱/۸؛ أحمد، المسند، ۱۹۲/۲؛ دارمی، السنن، ۳۰۰/۲؛ بخاری، الجامع الصحیح، ۸/۱؛ مسلم، الصحیح، ۴۸/۱.

۳. بخاری، الجامع الصحیح، کتاب الدعوات، باب قول النبی من آذنته؛ نیز: کتاب بدء الخلق باب صفة إبليس وجنوده، و کتاب الطب باب هل یستخرج السحر؛ و کتاب الأدب، إن الله یأمر بالعدل؛ و کتاب الدعوات، باب تکریم الدعاء؛ مسلم، الجامع الصحیح، کتاب البر والصلاة باب مخالفة الرسول؛ نیز: باب السحر.

۴. اسراء / ۴۷.

اما در مورد این ادعا که آن حضرت کسانی را لعن می نمودند که مستحق لعن نبوده اند! باید گفت که احتمالاً جاعلان این روایت، روایت دیگری را که در این زمینه نقل شده، فراموش کرده اند:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتَعْلُقُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ فَتَأْخُذُ يَمِينَهُ وَيَسْرَةَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعَنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا، وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا»^۱.

آیا رسول خدا ﷺ فرموده خویش را فراموش نموده اند که لعن بی مورد به لعن کننده باز می گردد؟!

آیا پیروان مکتب خلفاء در مقابل روایت دیگری که خودشان از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِخْتَارَنِي وَإِخْتَارَ لِي أَصْحَابِي، فَجَعَلَ لِي مِنْهُمْ زُرَّاءَ وَأَخْتَانًا وَأَصْهَارًا؛ فَمَنْ سَبَّهُمْ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ می توانند ادعا کنند که پیامبر هر که را لعن نموده اند بعدها برای او از خدا طلب رحمت کرده اند؟! به عبارت دیگر آیا آنها خود معتقدند که می توان صحابه را سب کرد و سپس مورد رحمت خدا قرار گرفت؟! می دانیم که چنین ادعایی خلاف مبانی مکتب خلفاء و مناقض نظریه مقبول و مطلوب ایشان (نظریه عدالت صحابه) است و در نتیجه خودشان هم نمی توانند قائل به آن دسته روایات ساختگی در تبدیل شدن لعن به طهارت^۳ باشند.

اما در مورد روایتی که در سیره عملی رسول خدا ﷺ، در اختلاف میان عبد الرحمن پسر ابوبکر و مروان مطرح شد^۴ باید گفت اگر روایت تبدیل لعن به زکاة و طهارت واقعیتی داشت،

۱. ابن حجر، فتح الباری، ۳۸۹/۱۰؛ ابی داود، سنن، ۴۵۷/۲؛ ترمذی، سنن، ۳/۲۳۶؛ ذهبی، الکبائر، ۲۴۲.

۲. قرطبی، التفسیر، ۱۶/۲۹۷.

۳. مسلم، الجامع الصحیح، ج ۴ باب «من لعنه النبی ﷺ أو سبه، جعله الله له زکاة أو طهورا».

۴. عبد الله بن المدینی، قال: إني لفي المسجد حين خطب مروان، فقال: ان الله تعالى قد آرى أمير المؤمنين (معاوية) في يزيد رأياً حسناً، وإن يستخلفه فقد استخلف أبو بكر وعمر - رضی الله عنهما - فقال: عبد الرحمن بن أبی بکر - رضی الله عنهما - أهرق قلبية؟ إن أبابكر والله ما جعلها في أحد من ولده ولا أحد من أهل بيته ولا جعلها معاوية في ولده إلا رحمة وكرامة. فقال مروان: ألسنت الذي قال لوالديه أف لكما؟ فقال عبد الرحمن: ألسنت ابن الذي لعن رسول الله أباك... وقد رواه البخاري باسناد آخر، ابن كثير، التفسير، ۴/۱۷۲: «... ولكن رسول الله لعن أبا مروان ومروان في صلبه فضض أي قطعة من لعنة الله تعالى»؛ الواسي، التفسير، ۲۶/۴.

به طور حتم مروان به دفاع از خود و پدرش که هردوشان مورد لعن رسول خدا ﷺ قرار گرفته بودند می‌پرداخت و متذکر این روایت می‌شد که لعن از جانب رسول خدا ﷺ موجب پاکی و رحمت الهی می‌شود! اما می‌بینیم که چنین اتفاقی نمی‌افتد و او پاسخی برای لعن پیامبر در مورد خویشتن و پدرش ندارد!

در مورد روایت منقول از عائشه که «لعن رسول الله الحکم و مروان فی صلبه، فمروان قصص (أو فضض) من لعنة الله عزوجل»^۱ باید پرسید: آیا عایشه - مرجع دینی مکتب خلفاء - از برگشتن رسول خدا ﷺ از قولشان در مورد لعن افراد، بی اطلاع بود که روایت ملعون بودن مروان در لسان رسول خدا ﷺ را باز هم نقل می‌کند! یا روایت بازگشت رسول خدا ﷺ از فرمایششان روایتی ساختگی است که حتی به گوش عایشه هم نرسیده است؟! اما در مورد روایت «إن رسول الله كان يغضب، فيلعن، ويسب، ويؤذي من لا يستحقها، فدعا الله أن تكون لمن بدرت منه زكاة وطهوراً»^۲

طبق بیان قرآن کریم و رسول خدا ﷺ، ایشان همواره فرمایش خویش را به تبع وحی الهی بیان می‌فرمودند.^۳ سؤال اینجاست که اگر رسول خدا ﷺ این لعن را به دستور و حکم الهی انجام داده‌اند، چگونه می‌توان پذیرفت که پس از مدتی از این حرف بازگردند و مطلبی خلاف آن را به خداوند متعال نسبت دهند!؟

۱. حاکم، المستدرک، ۴/۴۸۱.

۲. بخاری الجامع الصحیح، باب قول النبی من آذینته، مسلم، الجامع الصحیح، کتاب البر والصلوة، باب مخالفة الرسول. نیز: الصحیح، ۲۵/۸: عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: «اللهم إني أتخذ عندك عهداً لن تخلفنيه، فإنما أنا بشر، فأى المؤمنين آذینته أو شتمته أو لعنته أو جلدته، فاجعلها له صلاةً وزكاةً وقربةً تقربه بها إليك يوم القيامة». أحمد حنبلي، مسند، ۱۶۰/۶ به نقل از عائشه: كان رسول الله ﷺ يرفع يديه يدعو حتى أسأماً! ويقول: «اللهم إنما أنا بشر، فلا تعاقبني بستم رجل من المسلمين إن آذینته». نیز ن: ک: همان، ۲۲۵/۶ و ۲۵۸، ۳۹۰/۲: «فأیما مسلم لعنته أو آذینته». نیز ن: ک: همان ۲۴۳/۲ و ۴۹۳: «إنما أنا بشر أعضب كما يغضب البشر». نیز همان، ۳۳/۳: «فأى المؤمنين آذینته أو شتمته أو جلدته أو لعنته، فاجعلها له صلاةً وزكاةً وقربةً تقربه بها يوم القيامة». ن: ک: عبد الرزاق، مصنف، ۲۵۱/۲: عن عائشة قالت: كان رسول يرفع يديه يدعو، حتى إني لأسأماً له مما يرفعهما!! و ۱۹۰/۱۱: «إنما أنا بشر، فأى المؤمنين آذینته، أو شتمته، أو جلدته، أو لعنته، فاجعلها له صلاةً وكفارةً، وقربةً تقربه بها يوم القيامة».

۳. «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحِي إِلَيَّ» انعام/۵۰ و «قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحِي إِلَيَّ مِنْ رَبِّي» اعراف/۲۰۳ و «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحِي إِلَيَّ» حضرت یونس/۱۵ و «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحِي إِلَيَّ» احقاف/۹ و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحِي».

آیا ایشان این نسبت را به خدا هم می‌دهند؟! آیا اساساً خداوند متعال به چنین مطلبی امر نموده است؟! یا این که شاید خداوند متعال از آینده خبر نداشته است! و کسی را لعن نموده و سپس از آن کار پشیمان شده و به رسولش هم دستور عقب نشینی داده است!؟

می‌دانیم که این نسبت‌ها در مورد ذات باری تعالی جای طرح نداشته و مطرح کنندگان و جعل کنندگان این روایات، به تبعات جعل آن توجه ننموده‌اند. قرآن کریم در مورد پیامبرگرمی اسلام ﷺ هم می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ^۱»

شاید بتوان گفت علت مهم دیگری که باعث می‌شود پیروان مکتب خلفاء به سادگی به خودشان اجازه دهند این گونه مسائل را در مورد پیامبر خدا ﷺ مطرح کنند این است که شخصیت، شوون و مقامات والای آن حضرت به هیچ وجه در مکتب خلفاء شناخته نشده است. بلکه بررسی روایات و آرای علمای ایشان نشان از آن دارد که در فضای فکری و اعتقادی عامه، حرکتی حساب شده در جهت واژگون نمودن تصویر آن حضرت انجام شده که توضیح این امر خود مجال دیگری می‌طلبد.

■ نتیجه

با همه تلاش‌هایی که در دوران منع تدوین حدیث و پس از آن برای محو برخی سنت‌های رسول خدا ﷺ انجام گرفته، با این حال روشن شد که لعن از سنت‌های الهی در قرآن کریم و از جمله سنت‌های رسول خدا ﷺ بوده است. همچنین روشن شد لعن به صورت تعیین (یعنی لعن یک شخص معین) نهی شرعی نداشته، بلکه مورد عمل رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ هم بوده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر؛ *النهاية في غريب الحديث*، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴ ش.
- ابن ابی الحديد؛ *شرح نهج البلاغه*، لبنان، دار احياء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ ق.
- ابن حزم؛ *احمد بن سعيد، المحلى*، لبنان، دار الفكر.
- ابن عربی؛ *احكام القرآن*، دار الفكر، لبنان.
- ابن عبدالبر؛ *يوسف بن عبدالله، الاستدكار*، چاپ اول، لبنان، دارالكتب العلميه، ۲۰۰۰ م.
- ابن عساکر؛ *علی بن حسن، تاريخ مدينة دمشق*، لبنان، دار الفكر، ۴۹۹ ق.
- ابن منظور؛ *محمد بن مكرم، لسان العرب*، قم، نشر ادب و حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- امينی؛ *عبدالحسين، التدير في الكتاب و السنه و الادب*، چاپ چهارم، لبنان، دارالكتب العربي، ۱۳۹۷ ق.
- ابوالقاسم الكوفي، *الاستغاثه*.
- ایجی، *شرح المواقف*، لبنان، دار الجیل، ۱۴۱۷ ق.
- أوسی؛ *سید محمود، روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، لبنان، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ ق.
- بابویه قمی (صدوق)؛ *محمد بن علی، كتاب من لا يحضره الفقيه*، چاپ سوم، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
- بحرانی؛ *سید سابق، فقه السنه*، لبنان، دارالكتب العربيه.
- بخاری؛ *محمد بن اسماعيل، صحيح البخاری*، لبنان، دارالفكر، ۱۴۰۱ ق.
- بلاذری؛ *احمد بن يحيى، انساب الاشراف*، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
- تفتازانی، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، چاپ اول، پاکستان، دار المعارف النعمانيه، ۱۴۰۱ ق.
- حاکم نیشابوری؛ *ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین*، لبنان، دار المعرفه.
- حر عاملی؛ *محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، قم، مکتبه محلاتی، ۱۴۲۵ ق.
- حلی؛ *حسن بن یوسف، نهایة الاحکام فی معرفه الاحکام*، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۰ ق.
- حنبل؛ *احمد، مسند*، لبنان، دار صادر.
- دار قطنی؛ *علی بن عمر، العلل الواردة فی الاحادیف النبویه*، چاپ اول، ریاض، دارالطیبه.
- دارمی؛ *محمد بن عبدالله، سنن الدارمی، دمشق، مبعه الاعتدال*، ۱۳۴۹ ق.
- زبیدی؛ *سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس*، لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
- سجستانی؛ *سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود*، چاپ اول، لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۰ ق.
- سرخسی؛ *شمس الدین، المبسوط*، لبنان، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- شافعی؛ *محمد بن ادريس، الأم*، چاپ سوم، لبنان، دار الفكر، ۱۴۰۳ ق.
- شوکانی؛ *محمد بن علی، نيل الأوطار من احاديث سيد الأخيار*، لبنان، دار الجیل، ۱۹۷۳ م.
- صنعانی؛ *عبدالرزاق بن همام، المصنف*.
- طریحی؛ *شیخ فخر الدین، مجمع البحرين*، چاپ دوم، مکتب النشر الثقافه الإسلاميه، ۱۴۰۸ ق.
- طوسی؛ *محمد بن حسن، تهذيب الاحکام فی شرح المقنعہ للشيخ المفيد رضوان الله تعالى عليه*، چاپ سوم، تهران، دارالكتب الإسلاميه، ۱۳۶۴ ش.
- عسقلانی؛ *احمد بن علی بن حجر، الاصابه فی تمييز الصحابه*، چاپ اول، لبنان، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ ق.
- عسقلانی، *شهاب الدین بن حجر، فتح الباری شرح صحيح البخاری*، چاپ سوم، لبنان، دار المعرفه.

- عسكري؛ سيد مرتضى، معالم المدرستين، لبنان، للطباعة و نشر و التوزيع، ١٤١٠ق.
- علوى؛ سيد محمد بن عقيل، نصايح الكافييه لمن يتولى معاويه، قم، دار الثقافة، ١٤١٢ق.
- فخر رازى، تفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، چاپ سوم.
- غزالى؛ محمد، احياء العلوم.
- قرشى؛ اسماعيل ابن كثير، تفسير القرآن، لبنان، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
- قدامه؛ عبدالله بن احمد، المغنى، چاپ افست، دار الكتب العربى.
- قرطبى؛ محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، لبنان، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
- قشبرى نيشابورى، مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، لبنان، دار الفكر.
- كفعمى، مجمع الغرايب.
- مالك ابن انس، الموطأ، لبنان، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.
- مجلسى؛ محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، لبنان، مؤسسه الوفاء، ١٤٠ق.
- مجلسى؛ محمد باقر، حق اليقين، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات كانون پژوهش، ١٣٨١ش.
- متقى هندی؛ علاء الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، لبنان، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.
- مناوى؛ محمد بن عبد الرؤف، فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، چاپ اول، لبنان، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- نسائى؛ احمد بن شعيب، السنن الكبرى، چاپ اول، لبنان، دار الكتب العلميه، ١٤١١ق.

Study of Curse (La'n) in the Holy Quran and Sunnah

Hamed Farajpour

In the Islamic culture, curse (la'n) means to wish for someone to remain far from Divine blessing. This kind of prayer is found repeatedly in the Quranic verses as well as universal and particular hadiths, in the practical sirah of the Holy Prophet (PBUH), the Commander of the Faithful (PBUH), and the Household of the Holy Prophet (PBUT). Also, there is, in many cases, curse in the literature of Sunni and Shi'i scholars. Ordinary scholars have made some attempts to vindicate those who have been cursed by the Holy Quran, the Holy Prophet (PBUH) and the Imams (PBUT). Arguments presented for exoneration, however, seem to be unfounded.

Keywords: curse, curse in the Holy Quran, curse in sunnah, curse in sirah, prohibition of forging Hadiths, the Household (PBUT) and curse, the Companions and curse.